

بسم الله الرحمن الرحيم

السلام عليك يا ابا عبدالله، السلام عليكم ورحمة الله و بركاته

محتویات

- ۱ تمام خلقت تا حتی عرش خدا باید ارتباط داشته باشند
- ۲ نبوت کفایت تمام خلقت نمی‌کند، ولایت کفایت تمام خلقت می‌کند
- ۳ ارتباط، نجات‌دهنده اهل جهنم
- ۴ تا حتی حضور امام، ارتباط نیست، باید با اطاعت ارتباط داشته باشید
- ۵ کسی که ارتباط دارد، با لهو و لعب ارتباط ندارد
- ۶ ارتباط یعنی تولی و تبری
- ۷ اگر ارتباط داشته باشید، در آسمانها پیران می‌کنید
- ۸ از خدا مال بخواهید که آن را در راه خودش خرج کنید
- ۹ در جیبتان مثل تار غاری که پیامبر درون آن رفت، نباشد
- ۱۰ بیایید با حرف ولایت، سنخه شوید
- ۱۱ با خلقی که تأیید نشده ارتباط برقرار نکنید
- ۱۲ اگر رفیق ناجوری را خواستی، تو جزء ظالمین هستی
- ۱۳ ارتباط یعنی به فکر فقرا بودن
- ۱۴ رفیقی بگیرد که شما را یاد خدا بیندازد
- ۱۵ نباید به طرفدار بدعت‌گذار انفاق کرد
- ۱۶ درخواستهای شب قدر
- ۱۷ دعا
- ۱۸ ارجاعات

تمام خلقت تا حتی عرش خدا باید ارتباط داشته باشند

ما هفته قبل راجع به ارتباط صحبت کردیم. ارتباط دامنه خیلی وسیعی دارد. این ارتباط را کسی قدرش را می‌داند که خیلی اهل دنیا نباشد. اگر خیلی اهل دنیا باشد، این ارتباط را درک ندارد. ارتباط، دامنه وسیعی دارد؛ یعنی نه اینکه این دنیا باید ارتباط داشته باشد، آسمان هم باید ارتباط داشته باشد، تا حتی عرش خدا، تا حتی تمام کرات عالم ارتباط باید داشته باشند.

حرفی را که می‌خواهم بزنم به واسطه امیرالمؤمنین (علیه السلام) به شما می‌زنم. به تمام این خلقت! من دارم یک صحبتی راجع به تمام این خلقت می‌کنم؛ یعنی آسمان، تا حتی عرش خدا تمام باید ارتباط داشته باشند. اگر ارتباط نداشته باشند قبولی ندارند. قبولی ارتباط، یعنی تسلیم شدن [در برابر] علی (علیه السلام).

نبوت کفایت تمام خلقت نمی‌کند، ولایت کفایت تمام خلقت می‌کند

خدای تبارک و تعالی در تمام خلقتها امر فرموده است: «ان الله و ملائکته یصلون علی النبی، یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما» همه باید تسلیم نبی شویم. (حالا بعضی‌ها یک حرفهایی می‌زنند من نگاهم به حرفهای بعضی اشخاص نیست، والله! من آن افقی را که در این خلقت دارم می‌بینم برای شما نقل می‌کنم.) به تمام خلقت گفت باید تسلیم نبی شوید. پس معلوم می‌شود دنیا و آسمان ندارد، تمام این‌ها ملک خداست.

اگر مؤمن، به واقع مؤمن باشد، در تمام ملک خدا جریان دارد. بیایید عزیزان من، متقی شوید. حالا خدا فرمود تسلیم

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شوید، (این حرف خیلی مهم است. مگر درک ماورائی داشته باشید که قبول کنید، وگرنه به تمام آیات قرآن! قبول نمی‌کنید، درک ماورائی ارتباط است. حالا ببینید من چه می‌گویم.) اگر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) کفایت می‌کرد که خدا به تمام خلقت گفت تسلیم او شوید، چرا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌گوید تسلیم علی (علیه السلام) شوید؟ پس پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) کفایت تمام عالم را نمی‌کند. اما بگویم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هم ولی است. نه اینکه کج‌دهنی از این استفاده کند و بگوید فلانی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را کوچک‌تر کرده است. تو کوچکی که عقلت نمی‌رسد. تو هنوز پستانک در دهانت است و نمی‌دانی چه چیزی توییش است. آیا به سواد نگاه کردی؟ سواد، سیاهی است. بابا جان! جواب من را بدهید؟ اگر نه، پس چرا پیامبر فرمود تسلیم علی (علیه السلام) شوید؟ پس ولایت، کفایت تمام خلقت را می‌کند. عزیزان من! قربانتان بروم! فدایتان بشوم! کجایی؟ دوباره تکرار می‌کنم، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هم ولی است، اما الان نبی بودن به ایشان ابلاغ شده است. من دارم در نبی بودن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) حرف می‌زنم، نه در ولی بودن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم). می‌گویم اگر نبی کفایت می‌کرد، چرا گفت علی (علیه السلام)؟

ارتباط، نجات‌دهنده اهل جهنم

با سوادها، آن‌ها که نمی‌خواهند اسمشان را ببرم، بیایند با من حرف بزنند. اما عنادشان را کنار بگذارند، سوادشان را کنار بگذارند، منیتشان را کنار بگذارند، بیایند با من حرف بزنند. تمام باید به ارتباط ملحق شوند، اگر نشوند، خدا قبولشان نمی‌کند. ارتباط خیلی مهم است. ارتباط تا حتی نجات‌دهنده اهل جهنم است. چرا شما که اهل جهنم نیستید، ارتباط را توجه نمی‌کنید که همین‌جا نجات پیدا کنید؟ وقتی که علی (علیه السلام) ضربت خورد، جبرئیل گفت: «قُتِلَ امیرالمؤمنین» ارکان خدا شکست. حالا اهل جهنم (این‌ها چه کسانی هستند که اهل جهنمند؟ اگر ولایت داشته باشی در جهنم نمی‌روی. این‌ها مُصرند. بس که گناه کردند، مُصرند، خدا آن‌ها را جهنم برده، چرا توجه نداری؟) این‌ها را شنیدند، رقت کردند. تمام این‌ها از جهنم بیرون می‌آیند. دیگر آتش جهنم این‌ها را نمی‌سوزاند. اینکه شب ماه مبارک می‌گوید چند هزار تا، چند میلیون [از آتش جهنم آزاد می‌شوند]، این‌ها هستند که رقت کردند. حالا که رقت کردند، ارتباط به هم زدند. حالا که ارتباط به هم زدند، اهل جهنم نیستند.

تا حتی حضور امام، ارتباط نیست، باید با اطاعت ارتباط داشته باشید

باید عزیزان من، ارتباط به هم بزنید. تا حتی حضور امام، ارتباط نیست، والله! ارتباط نیست. چقدر شما می‌گویید ما امام زمان (علیه السلام) را ببینیم. ارتباط داشته باش. ای ویدئو زن! ماهواره زن! نگاه به بچه‌های مردم کن! نگاه به زنده‌های مردم کن! کدامتان ارتباط دارید؟ خجالت نمی‌کشید؟ کجا ارتباط دارید؟ تو با آن‌ها ارتباط داری و با آن‌ها محشور می‌شوی و می‌میری. مگر نمی‌گویید در این زمان اگر یکی با دین از دنیا رفت، ملائکه تعجب می‌کند؟ تو چند بار عمره رفته‌ای، چند بار مکه رفته‌ای، تو زیارت امام رضا رفته‌ای. تو کربلا رفته‌ای، تمام قبول نیست. چون که ارتباط نداری. ارتباط، تولی و تبری است. تو کجا تبری داری؟

بیایید امشب بیدار شویم. بیایید هوشیار شویم. بیا این مسلمانی را که تا به حال داشتی ببنداز دور. بیا ارتباط را اطاعت کن. می‌گویید نگاه نکن، تو هم نگاه نکن. معامله ربوی نکن، دروغ نگو، خدعه نکن، سخی باش. این حرفها که من دارم می‌زنم برای اهل مجلس نمی‌زنم. تمام شما مبرایید، تمام شما دارید ارتباط را اطاعت می‌کنید، تمامتان سخی هستید، تمامتان شجاع هستید، تمامتان درست هستید. این حرفها که دارم می‌زنم برای بیرون اهل جلسه می‌زنم.

شما حساب کن یک ارتباط تمام اهل جهنم را آرام کرده است. شما باید ارتباط داشته باشید. اینکه می‌گویم حضور امام شرط نیست، این دو نفر، چند نفر، چقدر حضور پنج امام بودند: پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، امیرالمؤمنین (علیه السلام)، امام حسن (علیه السلام)، امام حسین (علیه السلام)، حضرت زهرا (علیها السلام)، چرا اهل جهنمند؟ این‌ها ارتباط نداشتند. این‌ها هیکلشان آنجا بود. بترسید از اینکه هیکلتان در منی مکه باشد و [ارتباط نداشته باشید]. باید ارتباط داشته باشید. ارتباط، یقین است. ارتباط، علی بن ابی طالب (علیه السلام) است.

کسی که ارتباط دارد، با لهو و لعب ارتباط ندارد

مسلمان! مگر او ایس قرن نیست؟ در بیابان است؛ اما ارتباط دارد. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده در خانه ام سلمه (او ایس خیلی به مادرش التماس کرد که بگذار من بروم [و پیامبر را زیارت کنم]. گفت: برو یک پایت زمین بگذار و برگرد) [فرمود:] ام سلمه! بوی بهشت می دهد. تو بوی تلویزیون رنگی می دهی. تو بوی ویدئو می دهی. تو بوی ماهواره می دهی. تو چه مسلمانی هستی؟ خجالت بکشید. ارتباط به هم بزنید. امام زمان (علیه السلام) می گوید: من گریه می کنم، اشکم تمام شود، خون گریه می کنم، تو مشتی انگلیسی و آمریکایی جمع کردی، با ایشان داری مرقصی. حالا می گوید چه؟ می گوید اگر با دین رفتی، ملائکه تعجب می کند. این کارها چیست که ما می کنیم؟

اگر تو ارتباط داشته باشی، ارتباط با لهو و لعب نداری. ارتباط، با غیر امر نداری. تو ارتباطت یا ناقص است یا کم است یا نداری. ارتباط، ارتباط، ارتباط، ارتباط.

این آقا دو سال رفته خارج، (من به شما گفتم بروید خارج، به دوست عزیز خودم، موسی زاده، گفتم برو، اما خارج که رفتی، خارج توی تو باشد، [نه تو توی خارج باشی]) دو سال رفته و آمده، هیچ کسی را قبول ندارد. مسلمان! این یهودی ها موسی را قبول دارند، انگلیسی ها، عیسی را قبول دارند، این آقا می گوید من هیچ کس را قبول ندارم. من به شما بگویم کسی که با او بخواهد بسازد، مشابه او است. خدا نکند یک مرتبه بگوید من قرآن را قبول ندارم. اگر بگوید، کافر است، نجس است، مشکل به وجود می آید. چطور آدم اینجوری می شود؟ عزیز من! قربانت بروم! تو خارج باید تویت باشد، آخر، یکی را قبول کن، می گوید: من هیچ کس را قبول ندارم. خلاصه، بعضی ها حمایت هم از او می کنند. تو که حمایت می کنی، مشابه او هستی.

هر کسی یک راهی گرفته و برای خودش اسلام کرده، هر کسی یک راهی گرفته و برای خودش مذهب کرده است. قربانتان بروم! این چه کاری است که دارید می کنید؟ من چه بگویم؟ انشاء الله، باید شب قدر بگویید: خدایا! ارتباط ما را قطع نکن. خدایا! ما با ولی اعظم، امام زمان (علیه السلام) ارتباط داشته باشیم. خانمها باید بگویند: بازهرا (علیها السلام) ارتباط داشته باشیم.

ارتباط یعنی تولی و تبری

والله! من اعلام خطر به شما می کنم، اگر ارتباط نداشته باشید، برای شما اعلام خطر می کنم. ارتباط، یعنی تولی و تبری. باید تبری داشته باشی تا ارتباط را قبول کنی. والله! اگر تبری نداشته باشی، ارتباط را قبول نخواهی کرد و ارتباط تو مصنوعی است. باید عزیزان من، تبری داشته باشید.

ما با بنده زاده می رویم زیارت عاشورا می خوانیم. ببینید! اول صد تا لعن می کند، بعد می گوید صد تا «السلام علیک یا ابا عبد الله» من سند نشانان می دهم. قربانتان بروم، فدایتان بشوم، یک فکری برای خودتان بکنید.

مگر امام سجاد نمی گوید: با هر که دوست داری با او محشور می شوی؟ آیا امامت را قبول نداری؟ تو که این لهو و لعب را دوست داری، با او محشور می شوی. حالا که با او محشور شدی، می گوید: اگر با دین رفتی، ملائکه تعجب می کند. تو هنوز عشقی هستی، تو هنوز ادیانی هستی. ادیانی، یعنی اطفاری، هر موقع رنگ دیگری می زند. «اهدنا الصراط المستقیم» صراط مستقیم، وجود مبارک امیرالمؤمنین (علیه السلام) است. وجود مبارک این دوازده امام، چهارده معصوم است.

اگر ارتباط داشته باشید، در آسمانها طیران می کنید

علماء در مجلسند، (البته همه شما دانشمندید؛ اما اینها با کتاب و قرآن ارتباط دارند) هر کدام از حرفها که ناجور است به من بگویید، من افتخار می کنم. یکی هم یک وقت من تندی می کنم شما باید ما را داشته باشید، ما دیگر هشتاد و چند سالمان است، ما اگر تندی کردیم، شما از کندی باید بروید. نباید ناراحت شوید. من یک موقع تند می شوم. این آقای ایرانی به نصف ایران می ارزد. حالا ما به ایشان تند شدیم. اینقدر بنده زاده به من چیز گفت که نگو. من از تمام رفقا تقاضا می کنم اگر یک وقت فریادی یا حرفی زدم، بالاخره آدم یک رگش ناجور هست، باید شما ما را عفو کنید. از همه شما عذرخواهی می کنم.

بابا جان! ببینید من دارم چه می گویم. کل خلقت باید ارتباط داشته باشد. این همه که عرش خدا احترام دارد به واسطه این

است که امام صادق (علیه السلام) فرمود: همیشه ما می‌رویم در عرش خدا، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای ما صحبت می‌کند. تمام عرش خدا عظمتش به واسطه دوازده امام، چهارده معصوم است، اگر نه آن هم یک ساختمان است. آیا توجه می‌کنید؟ بشر متقی، تمام ارزشش این است که ارتباط داشته باشد و به جای دیگر ارتباط نداشته باشد. اگر به جای دیگری ارتباط نداشته باشی، تو هماهنگ ارتباط می‌شوی، واللّٰه! به دینم قسم! در آسمان طیران می‌کنی. به دینم قسم! از آسمان بالاتر، طیران می‌کنی. ما هنوز ارتباط نداریم. قدری با چیز دیگری ارتباط داریم. به تمام آیات قرآن! در مجلس کسی هست، دیدم به آسمان طیران می‌کند. او هم مهندس است، تو هم مهندسی، تو کجا طیران کردی؟ تو با سواد کجا طیران کردی؟ تو، طیرانت در چیزهای دیگر است که نمی‌خواهم اسم بیاورم.

مگر این خانم تو، [مثل] امیرالمؤمنین (علیه السلام) یا فاطمه زهرا (علیها السلام) است که فردای قیامت بیاید گناهت را بگیرد که تا می‌گوید یک چیز بخر برایش می‌خری. اینکه گفته به حرف زن نرو، این است. یک چیز لهو و لعبی، یک چیز غیر امری [را برایش نگیری]، اگر نه تو باید با زنت هماهنگ باشی. یک نفر می‌گفت، گفته‌اند: زن هر کاری می‌گوید، باید غیر آن بکنی، ثواب دارد. به من گفته سبب بخر، من خیار می‌خرم. آقا جان! اگر حاجت خانمت را برآورده کنی خدا ثواب هفتاد حج و هفتاد عمره به تو می‌دهد. آدم، یک حرفهایی از بعضی‌ها می‌شنود که می‌بیند ارتباط که ندارند هیچ، اعتقاد هم ندارند.

از خدا مال بخواهید که آن را در راه خودش خرج کنید

عزیزان من! قربانتان بروم! یکی دو شب دیگر، شب قدر است. از خدا بخواهید ارتباط داشته باشید. از خدا بخواهید، خدا مال به شما بدهد، آن مال را در راه خدا خرج کنید. الان واللّٰه! کسی در مجلس است که به توسط او خانه درست شده، زیرزمین درست شده، دختر شوهر رفته است. تو چه کار کردی؟ تو خودت شوهر رفتی. تو که در جیبت کاه‌گل زده‌ای، خودت شوهر رفتی. این آدم چند نفر را داماد کرده است. عزیزان من! ببینید من چه دارم به شما می‌گویم. الان کسی است در این مجلس که مردم را خانه‌دار کرده است. آن هم مثل تو است، فقط در جیبش را کاه‌گل نکرده است.

یک فکری برای آخرتتان بکنید. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) توی قبرستان آمد. فرمود: مرده‌ها چطورید؟ من بگویم یا شما؟ گفتند: شما. فرمود: زنده‌ایتان شوهر کردند، مالتان هم قسمت شد. گفتند: اگر ما هم یک چیزی در راه خدا دادیم، اینجا به دردمان می‌خورد و گرنه پشت دستمان را داریم دندان می‌گیریم. بترسید از آن روزی که پشت دستتان را دندان بگیرد.

اینکه می‌گوید «بارجعونی» یعنی چه؟ خدایا! ما را به دنیا برگردان که عمل صالح انجام دهیم. عمل صالح نکردیم. دائم مکه و عمره رفته است و دلش به همین خوش است. عمل صالح، عمل به ولایت است. تو چند دفعه مکه رفتی، آیا شد که برای این بنده خدا یک چادر بیاوری؟ اصلاً فکرش را نکردی. آیا شد دل یک نفر را خوش کنی؟ می‌گوید دل کسی را خوش کنی، [ثواب] هفتاد حج، هفتاد عمره دارد. ای حاجی کوچه نجس‌کن! این مکه که تو رفتی، به چه دردی می‌خورد؟ خودم دیدم، دو بره کشت و روی چرخی انداخت. گفت که برو ببر به قصاب بده. این آدم، حاجی کوچه نجس‌کن است، تو حاجی اصلاح کن باش، نه حاجی کوچه نجس‌کن. این هم از حاجی‌ها!

در جیبتان مثل تار غاری که پیامبر درون آن رفت، نباشد

حالا اگر افطاری از دستت نمی‌آید، دو دانه مرغ که می‌توانی بخری، به یک کسی بدهی. یک پنجاه تومان می‌توانی بدهی، بگویی به فقرا بدهند. حداقل ده تومان، بیست تومان که می‌توانی بدهی. بعضی‌ها به ارواح پدرم! در جیبشان عین غاری است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تویش رفت. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را می‌خواستند بکشند، جبرئیل نازل شد و گفت: یا محمد! علی (علیه السلام) را جای خودت بگذار و برو، یک روایت داریم مقداد، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را توی یکی از این چادرها گذاشت. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را کول گرفت و بیرون آمد. گفتند: این چیست؟ گفت: این پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است. گفتند: برو، کسی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را در لنگی می‌گذارد؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: این چه بود که گفتی؟ گفت مگر خودت نگفتی راست بگو؟ من راست گفتم. حالا آمد برود به این مرتیکه (ابابکر) برخورد. دید حالا فتنه می‌کند. گفت: بیا برویم توی غار. اولی را برد توی غار. این‌ها می‌گویند او صاحب غار است. [پیامبر] (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌خواست که او، فتنه نکند، اگر نه جزء لشکری بود که می‌خواستند پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را بکشند. این لشکر ابابکر بود، دستور او

بود. حالا عنکبوت آمد و تار کشید.

جبرئیل آمد. به عنکبوت گفت چه کار داری؟ گفت: می‌خواهم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را حفظ کنم. گفت: با چه چیزی؟ گفت با این تارها. خدارحمت کند حاج شیخ عباس را، گفت: جبرئیل هفت شهر لوط را زیر و رو کرد، اما نتوانست تار را پاره کند. گفت: اینقدر تقلا نکن، قدرتت مال او بود که به تار داد. آیا توجه می‌کنید یا نه؟ بعضی‌ها جیبشان عین تار عنکبوت است، جبرئیل نمی‌تواند آن را پاره کند. نمی‌تواند دستش برود توی جیبش که چیزی در راه خدا بدهد. آن، یک تار بود، اما تارهایی در دنیا است که دستشان در جیبشان نمی‌رود.

من دوباره تکرار می‌کنم. به این اهل جلسه نمی‌گویم. نوار من را خیلی‌ها می‌شنوند. انشاء الله بتوانند دست از این تارشان بردارند. یک فکری برای آخرتتان بکنید. «آخره بقا و دنیا فناء»، خدا می‌داند من آنجا را دیدم. به دینم! آنجا را دیدم. اگر بخواهم یک چیزها بگویم، یک جارو به دم من می‌بندید. الان آنکه ناجور است می‌گوید: آیا تو گول این بی‌سواد را خوردی؟ تو گول خوردی، ای نادان! تو گول خوردی. او که گول نمی‌خورد.

بیا بید با حرف ولایت، سنخه شوید

الان کتابی که دارد چاپ می‌شود، یک قدری مانع به وجود آوردند، برادر آقای میرعظیمی گفته بود یک حرف توی این کتاب پیدا کنید که اتصال به روایت و حدیث نباشد، من می‌گویم چاپ نکنند. چهل روز تقریباً روی این کتاب کار شده که حالا دست تو افتاده است. می‌گوید: هنوز نرسیده‌ام بخوانم. خاک توی سرت! که هنوز نرسیدی بخوانی. این کتاب باسوادها را شگفت‌زده کرده، حالا [هنوز هم نخوانده است] چرا؟ ارتباط ندارید. اگر ارتباط داشته باشید، می‌دانید که [راجع] به این کتاب چقدر غصه خورده شده، چقدر توی حیاط بلند شدم، گفتم: زهرا جان! قربانتان بروم، رسول الله! قربانت بروم، امام زمان! قربانت بروم، می‌خواهم مادرت را افشاء کنم. این کتاب رد شود تا آخرش رد شد. مگر رد می‌کنند؟ حالا دست تو می‌افتد، بین چه جور می‌کنی؟

بعضی‌ها سنخه نیستند. سنخه بودن یک حرف دیگری است. این نوار کمال، کل کمال را یکی از مهندسه‌های درجه یک ایران می‌گوید من بیست دفعه گوش دادم، به این آقا می‌گویی، می‌گوید هنوز نرسیدم، حالا ببینم چه جور است. این نوار را دست او اصلاً نباید داد. این آقا لیاقت ندارد که دستش می‌دهید. این آقا، لیاقتش هوا و هوس است، نه نوار ارتباط. درد دلم را امشب می‌گویم. نجات بشر در ارتباط است. تو باید ارتباط داشته باشی. عزیزان من! گوش بدهید. اگر من بمیرم، این حرفها گیرتان نمی‌آید، اما بگویید خدا او را بیامرزد. یک خدا بیامرزی به من بگویید، من ممنون شما هستم.

آسوده خاطر م که در دامن توأم
دامن نینم که در دامنش بروم
دامن به غیر دامن تو بی‌محتوا بود
دامان توست اتصال به ماوراء بود

با خلقی که تأیید نشده ارتباط برقرار نکنید

شما بین ارتباط چقدر خوب است، عزیزان من! خدا می‌گوید: به عزت و جلالم! اگر علی (علیه السلام) را به «الیوم اکملت لکم دینکم» قبول نداشته باشی، [اگر عبادت ثقلین کرده باشی، به رو تو را در جهنم می‌اندازم.] این «الیوم اکملت لکم دینکم» فرمایش پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است، «الیوم اکملت لکم دینکم» امر خداست. کجا دنبال بعضی‌ها می‌روید؟ چرا دنبال بدعت‌گذار می‌روید؟ عزیزان من! یک فکری برای خودت بکن. هر چند آدم سالمند بشود، به قیامت نزدیک‌تر است. عزیز من! حساب قیامتتان را بکن. فدایت بشوم یک قدری فکر بکن که فردا باید آنجا جواب بدهی.

مگر فاطمه بنت اسد، صندوقچه علی (علیه السلام) نبود، چقدر علی (علیه السلام) در خانه‌اش بود، حالا عزیز من! بین چه می‌گوید. حالا که فاطمه بنت اسد را توی قبر گذاشته، از او می‌پرسند امامت کیست. [پیامبر] به او گفت: بگو: پسر من، بگو: پسر من، بترس از آن روزی که از تو بپرسند امامت کیست؟ این‌ها را از تو سؤال می‌کنند. چرا رفتی کس دیگری را انتخاب کردی؟ حالا فاطمه بنت اسد گفت پسر من. این حرفها دیگر دُمده شده است. حرف ولایت دیگر دُمده شده است. یک عده‌ای هستند حرفهایی دیگری می‌زنند. به معمار منتظرین گفتم: این جوانان، همه‌شان شجره توحید هستند. چرا تویشان خلق می‌نشانی؟ تو باید از ولایت توی این‌ها بنشانی.

اگر رفیق ناجوری را خواستی، تو جزء ظالمین هستی

مگر پسر نوح عرق یا شراب خورد؟ چه کرد؟ بار رفیق بد قدم زد. یک نفر اینجا بود دیگر نیامد، همین جا به او گفتم تو می خواهی با بزرگان بنشین، نمی خواهی با فقیر، فقرا بنشینی، آخر هم با همانها محشور می شوی. پدر جان! این ها گولت زنند. رفیقهای عیاش! رفیقهای که غیبت می کنند! رفیقهای امروزی را دور بینداز. رفیق امروزی را یک وقت می بینی یک آدم هفتاد ساله و نود ساله است. عزیز من! برو دست از این ها بردار، بیا ارتباط داشته باش.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) چه کار می کرد؟ در خانه فقرا می رفت. امیرالمؤمنین (علیه السلام) انفاق داشت. علی (علیه السلام) قدرت تمام خلقت است. قدرتش را برای فقیرها و بیچاره ها می شکست. رفت در دکان میثم، [فرمود: میثم جان! چه کار می کنی؟ گفت: خرما می فروشم. فرمود: چرا بیکاری؟ گفت: مشتری نمی آید. خدا رحمت کند حاج شیخ عباس را، می گفت کسی بود هزار شتر سرخ مو داشت، امام پیش او نمی رفت. آیا تو خبر داری شخص پرستی؟ هر کسی که یک ذره کار و بارش خوب است طرفش می روی.

بابا جان! تو ببین خدا هر چیزی را برای شما یک حرف عمقی زده است. می گوید اگر رفیقی بگیری که همیشه تو را یاد من بیندازد، من یک قصر به تو می دهم که خلق اولین و آخرین را بخوای دعوت کنی، جا داری. به تمام سی جزء کلام الله! آن قصر را به من داده است. چرا به تو نمی دهد؟ من همیشه کسی را دوست دارم که ولایت دارد، ولایتش کاملتر است. من اصلاً ولایت پرستم، حسین پرستم، علی پرستم. خوب بدانید. اگر علی پرست شدی، خدا پرستی، اگر خدا پرست شدی، علی پرست نیستی، خدا پرست هم نیستی.

مگر پسر نوح چه کار کرد؟ بار رفیقهای بد قدم زد. حالا گفت بیا در کشتی؟ [گفت] نمی آیم. من آن بالا ناله می زنم، فریاد می زنم که در کشتی ولایت بیا. در کشتی خلق نرو، در کشتی دنیا نرو، در کشتی لهو و لعب نرو. من هم دارم داد می زنم. حرف دیگری من به شما ندارم. قربانتان بروم! والله! می خواهم در کشتی ولایت، سکونت به هم بزنید. بیا در کشتی ارتباط باش. نرو در کشتی خلق، این طرف و آن طرف. حالا خوشمزه اش این است، نوح گفت: خدایا! به حرفت وفا کن. خودت گفتی من خودت و اهل بیت را حفظ می کنم. خدا فرمود: «انک لیس من اهلک» حالا دوباره به او خطاب می شود: یا نوح! اگر او را بخوای جزو ظالمینی.

تو چرا اینقدر این آدم هوا و هوس را می خواهی؟ چرا یک آدمی که ناجور است می خواهی؟ تو جزء ظالمین هستی. با این آیه من دارم با تو حرف می زنم. اگر این آیه را قبول داری، تو جزء ظالمین هستی. به دینم! یکی از بچه ها به من گفت: تو فلانی را بهتر می خواهی. گفتم: اگر تو بهتر باشی، من تو را بهتر می خواهم. من هیچ کس را در دنیا نمی خواهم، اما به دینم قسم! شبها پا می شوم می گویم: خدایا! کسانی که به فقرا خدمت می کنند؛ به ایشان خدمت کن. با خدا شوخی هم می کنم. می گویم: حالا تو داری. نمی خواهد برای این ها تهیه ببینی. گفتی صد تا اینجا می دهم، هزار تا آنجا، همه هزار تا را اینجا به اینها بده. دائم دارم به شما دعا می کنم، اما هیچ کس را مؤثر نمی دانم. مؤثر دانستن، غیر دعاست.

شما هم باید پسر را مؤثر ندانی، دامادت را مؤثر ندانی. چرا تلویزیون را جهازش می دهی؟ او می رود عشقش را می کند و تو باید فردای قیامت جوابش را بدهی. چرا؟ به آن اتصال می دهی. چرا این کار را می کنی؟ به حضرت عباس! هر چه بیشتر به دامادت بدهی، به تو بیشتر فحش می دهد. بیا امر را اطاعت کن. قربانت بروم! فدایت بشوم! یک کاری بکن خودت گیر نباشی. حرف من این است. یک کاری بکنیم خودمان گیر نباشیم.

ارتباط یعنی به فکر فقرا بودن

الان یک نفری است یک خدمتی کرده است. این [فقیر] خودش خوشحال شده، مادرش خوشحال شده، خانواده اش شده، دامادش شده، حالا اینقدر نماز شب بخوان که پیشانی ات باد بکند، این نماز شبها به درد نمی خورد. تو که رحم نداری، تو که کمک به فقرا نمی کنی، تو خودخواهی. خدا رحمت کند حاج شیخ عباس را، گفت: مثل ابن ملجم یا نبود یا کم نظیر بود که از اینجا تا اینجا باد کرده بود. بس که در بیابانها خدا، خدا می کرد پیشانی اش را می برید. عبادت بی علی (علیه السلام) ، به علی (علیه السلام) قسم! علی گُشی است. عبادت با علی (علیه السلام) رحم است، مروت است، کمک به فقرا کردن است، احترام به پدر و مادر کردن است. احترام اهل علم واقعی کردن است. احترام سادات واقعی کردن است، البته

ساداتی که ارتباط دارند، اهل علمی که ارتباط دارند. آن ارتباط، یک نوری است که تجلی در قلب شما می‌کند. بیایید ارتباط داشته باشید. آن‌ها را بیندازید کنار.

ارتباط، یعنی اهل دنیا نباشید. ارتباط، یعنی باید به فکر فقرا باشی، به فکر مردم باشی، در وقف مردم باشی. نه اینکه همه‌اش جمع کنی. حالا این همه جمع کردی چه کار کردی؟ حالا همه بانک هم برای تو؟ حالا چه کار می‌کنی؟ یک کاری بکنیم که بتوانیم جواب بدهیم. من از زمان ده دوازده سالگی‌ام هر کاری کردم، کاری کردم که بتوانم جوابش را بدهم. من گنه‌کارم، اما یک کاری کردم که بتوانم جوابش را بدهم. هر کجا رفتم، محض خدا رفتم. هر چیزی گفتم محض خدا گفتم. هر چه کردم، محض خدا کردم. رفاقت گرفتم، محض خدا. بیایید خدا را در علمتان شریک کنید. تو چه چیزی را شریک می‌کنی؟ آیا خجالت نمی‌کشی؟

به ارواح پدرم! ما مسلمان اسمی هستیم. هر کدام ما به کارمان قانع شدیم. یکی از ضررهایی که به شما خورده، این است که هر کدامتان به کارتان قانع هستید. شما الان مهندسید، به این قانع هستی. می‌روی آنجا، از آنجا هم می‌روی خانه. الان امشب کسی بود که سیصد هزار تومان داد، به جان خودم! اصلاً به ریختش هم نمی‌آید.

رفیقی بگیرد که شما را یاد خدا بیندازد

عزیز من! بیایید آنجا خودتان را بایگانی کنید، اعمالتان را بایگانی کنید. بایگانی، یعنی اعمال شما در آخرت باشد. اعمالتان را بایگانی کنید که آنجا بایگانی باشد و به شما بدهند. خدا می‌گوید اگر رفیقی بگیرد که تو را یاد من بیندازد، من یک قصری به تو می‌دهم که خلق اولین و آخرین را دعوت کنی. شما همه‌تان که می‌آیید به حرف من می‌روید، هر کدام یک قصر به شما می‌دهد که خلق اولین و آخرین را دعوت کنید. به من معلوم نیست چه چیزی بدهد.

عزیزان من! چرا امام صادق (علیه السلام) می‌گوید: من به مجلسی که دور هم جمع شوید و حرف ما را بزنید غبطه می‌خورم؟ ما از اول عمرمان به غیر حرف این‌ها حرف دیگری نزدیم. اگر یکی، یک حرف از من پیدا کند که من غیر امر حرف زدم، پنجاه هزار تومان می‌دهم. چه کسی پول می‌خواهد؟

الان باعث این حرفها آقای پیشوایی شده، یک همچنین مجلسی تنظیم کرده، خدا می‌داند چقدر ثواب کرده، ما که نمی‌دانیم. هر لقمه‌ای که یک مؤمن خورده، ثواب یک حج عمره پایش نوشته شده است. ای آقا! تو رفتی حج عمره چه چیزی پایت نوشتند؟ حالا اگر قبول بشود. این محمد آقای ما گفت: بابا! یک روایت داریم می‌گوید: هر دور خانه خدا را بزنی، چند هزار حسنه دارد، گفت: روایت مال خود پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است می‌گوید: برآورده کردن حاجت برادر مؤمن از این بالاتر است. اصلاً خدا تو را موفق نمی‌کند که حاجت برادر مؤمن را برآورده کنی. موفق بودن به برآوردن حاجت برادر مؤمن خیلی مهم است.

من حاجتم این است که یکی چیزی به من بدهد که به کسی بدهم. یکی از بندگان خدا که چرخ دارد، یک روز هندوانه می‌آورد، یک روز سیب می‌آورد، این خودش گفته بود من روزی ده تومان پیدا می‌کنم. آن وقت زن دارد، دو سه تا هم بچه دارد. امروز یک نفر، یک چک به این داده، این آمده ده بیست کیلو به او داده است، حالا این چک بی‌خود بوده. هر کجا رفته، گفتند این چک مصنوعی است. ما دیدیم این دارد سگته می‌کند. ما دویست تومان دادیم، گفتیم برو به او بده. علی ما گفت: اینقدر گریه کرد، گفت: مگر تو ملائکه‌ای. چقدر به حج و عمره می‌ارزد. امشب که می‌بینید من اینقدر شادم، خبری شده است.

نباید به طرفدار بدعت‌گذار انفاق کرد

قربانتان بروم! باید الان بدانید که به چه کسی بدهید. اصلاً همه چیز از ما گرفته شده. یک وقت به یک کسی ترحم می‌کنی که اگر نکنی بهتر است. آیا فهمیدی؟ چه بسا شجره خباثت را پرورش دادی؟ بیایید شجره توحید را پرورش دهید. بدانید به چه کسی بدهید. به طرفدار بدعت‌گذار ندهید. این‌ها حرفها یک قدری فکر می‌خواهد. این حرفها تفکر می‌خواهد. این حرفها را بایگانی نکنید. شما اگر با ارتباط باشید، ارتباط یعنی ولایت.

درخواستهای شب قدر

من دلم می‌خواهد شب قدر که می‌شود:

از خدا بخواهید که خدا ارتباط دهد و ارتباطتان را انشاء الله تا آخر برسد.

انشاء الله شب قدر، یکی از خدا بخواهید:

خدایا! این ولایت ما را رهبری کن. نه خلق بگیرد، نه شیطان،

یکی بخواهید دارا باشید که خدا چیز به شما بدهد، اما محبتش را به شما ندهد، در راه خدا خرج کنید.

یکی از خدا بخواهید تتمه عمرتان در راه شیطان و شهوت و غیر امر نباشد، در راه خدا باشد.

یکی از خدا بخواهید یاور امام زمان (علیه السلام) بشوید.

یکی از خدا بخواهید فقیرپرور باشید، نه ظالم‌پرور. ما بیشترمان ظالم‌پروریم. از خدا بخواهید فقیرپرور شوید.

یکی از خدا بخواهید، تتمه عمرتان در راه ولایت باشد.

یکی از خدا بخواهید خدا تن ساز به شما بدهد. خلاصه، منزوی نشوید.

یکی از خدا بخواهید منزوی از غیر امر باشید.

یکی از خدا بخواهید شما لذت عبادت را ببرید.

یکی از خدا بخواهید یاور امام زمان (علیه السلام) باشید.

دعا

خدایا! عاقبتان را به خیر کند.

خدایا! ما را با خودت آشنا کن.

خدایا! ما را بیامرزد.

خدایا! ما را از خواب غفلت بیدار کن.

خدایا! دعای ما را مستجاب کن.

خدایا! مریضها را لباس عافیت بپوشان.

خدایا! مقروضین را قرضشان ادا کن.

خدایا! رفقای ما را حاجتشان را برآورده کن.

خدایا! تو را به حق امام زمان (علیه السلام) قسمت می‌دهم این مجلس ما از آن‌ها باشد که امام صادق (علیه السلام) به آن غبطه می‌خورد.

خدایا! این رفقای من را هماهنگ کن.

خدایا! شیطان در این‌ها دخالت نکند، خدایا! امر در این‌ها دخالت نکند.

خدایا! همین‌جور که این‌ها را دوست دارم، این دوستی من را به آخر برسان. من نمی‌فهمیدم امام حسن (علیه السلام) چه می‌گوید. حالا می‌فهمم. گریه می‌کرد و می‌فرمود: یکی برای راهی که نرفتم، یکی برای رفقایم. حالا من می‌فهمم این رفقای

که دارم چقدر اینها را می‌خواهم.

خدایا! مَحبت اینها را آن به آن در دل من زیاد کن. خدایا! مَحبت من را هم در دل اینها زیاد کن.

یا علی

ارجاعات
